

The Americanization of International Law and Challenges Meeting International Community: Targeted Assassination of Major Gen. Qassem Soleimani

Received: 19/02/2020; Accepted: 24/06/2020

Seyed Ghasem Zamani¹
Pouya Berlian²

Abstract

Undoubtedly, one of the most important threats and challenges to modern international law in the coming age is the Americanization of International Law by the United States. Imposing US government sovereignty and hegemony on the legal rules, procedure and performance of international organizations more than anything sacrifices the solidarity of international law advocates and the globalization process in line with strengthening the interests and national security of powers. The above process, which prefers politic and power over law, has reached its peak during the 45th President of the United States, Donald Trump, and it has been based on the transparent operation and procedure regarding international laws, despite facing accusations such as adopting contradictory measures in foreign policy, major US policies, especially in the Trump era. In the meantime, the targeted assassination of Gen. Qassem Soleimani and his companions on January 3, 2020, ordered by Donald Trump, is considered as a comprehensive manifestation of the United States' attempt for Americanization of international law. In this article, through employing the library and internet resources and using international documents, the approach of the Americanization of International Law and challenges meeting international community would be examined and scrutinized.

Keywords: Unilateralism, Americanization of International Law, International Law, Targeted Assassination, General Soleimani



1 Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Email: zamani@atu.ac.ir

2 P.H.D. Student of International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University.

آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل و چالش‌های فراروی جامعه بین‌المللی: ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی

تاریخ دریافت ۹۸/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش ۹۹/۰۴/۰۴

سید قاسم زمانی^۱
پویا برلیان^۲

چکیده

بی‌تردید یکجانبه‌گرایی و آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل که دو روی یک سکه‌اند، مهم‌ترین تهدید و چالش فراروی حقوق بین‌الملل مدرن در عصر پیش‌روست. تحمیل الگو و هژمونی حاکمیتی دولت ایالات متحد آمریکا بر قواعد حقوقی، رویه و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی، بیش از هر چیز همبستگی تابعان حقوق بین‌الملل و روند جهانی شدن را در راستای تقویت منافع و امنیت ملی قدرتهای بزرگ قربانی می‌کند. روند فوق که سیاست و قدرت را بر حقوق برتری می‌بخشد در دوران چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحد، دونالد ترامپ، به اوج خود رسیده و علی‌رغم مواجه شدن با اتهامی نظیر اتخاذ تدابیر ضد و نقیض در سیاست خارجی، سیاست‌های کلان ایالات متحد، به ویژه در عصر ترامپ، مبتنی بر عملکرد و رویه‌ای کاملاً یک‌دست و شفاف در قبال مقررات و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و محاکم قضایی و داوری بین‌المللی بوده است. در این میان رویداد تلخ ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ میلادی که به دستور مستقیم دونالد ترامپ صورت گرفت، جلوه‌ای کامل از تلاش برای آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل است. در این مقاله با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و استفاده از اسناد بین‌المللی، رویکرد آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل و چالش‌های فراروی جامعه بین‌المللی مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: یکجانبه‌گرایی، آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، ترور هدفمند، سردار سلیمانی.



۱ استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، رایانامه: zamani@atu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری رشته حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی



مقدمه

پیشینه دو جنگ جهانگیر در قرن بیستم به مرور وجدان جهانیان را به این آگاهی رهنمون نمود که مهار پدیده شوم جنگ امری گریز ناپذیر به منظور برپایی صلح و امنیت جهانی است. لذا در راستای این هدف مقدس کوشیده شد تا با پدیداری سامان نوینی در چارچوب سازمان ملل متحد در جهت دستیابی به هدف مذکور و محدودیت هرچه بیشتر توسل به زور کوشش گردد. اما دیر زمانی نپایید که با شکل گیری جنگ سرد میان دو ابرقدرت غرب و شرق سایه تهدید و توسل به زور بار دیگر امواجی از نگرانی را برانگیخت. این روند حتی با فروپاشی اردوگاه شرق نیز متوقف نگردید و در آغاز قرن بیست و یکم میلادی آهنگی شتابان و روزافزون به خود گرفت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سخن از نظم نوین جهانی رفت که سامانی غیر از نظام ملل متحد و دکترین جهانی شدن را به ذهن متبادر می نمود. ایالات متحد آمریکا در همین راستا کوشید تا وجه فارق را میان ارزش ها و هنجارهای خاص خود و ارزش های جامعه بین المللی قائل گردد و کوشید در بسیاری از حوزه ها و مواردی که منافع خویش را در معرض تهدید ارزیابی می نمود خود را از سیطره قوانین و اصول حقوق بین الملل رهایی بخشد. این خاص گرایی در عمل نظم حاکم بر جامعه بین المللی را برخاسته از اراده دولت-ها ارزیابی می نماید و لذا اگر نظام ملل متحد در مقام رکن رکین جامعه بین المللی نتواند در برابر این روند مخرب واکنشی در خور داشته باشد، همکاری و همبستگی بین المللی دچار خسروانی جبران ناپذیر خواهد شد.

دولت کنونی ایالات متحده به ریاست دونالد ترامپ در شتاب بخشی به جریان مخرب فوق نقشی تعیین کننده دارد. عصر ترامپ در تاریخ جامعه جهانی یادآور دورانی نگران کننده از مجموعه اقداماتی است که بی توجه به نظم عمومی بین المللی، که در کانونش سازمان ملل متحد قرار دارد، می کوشد تا هژمونی و برتری ساختار سیاسی خود را بر تمامی





گیتی تحمیل نموده و در قالب معلم جامعه بین‌المللی ظهور یابد، امری که غالباً در دولت‌های جمهوری خواه ایالات متحد و به ویژه از عصر رونالد ریگان تاکنون تداوم و استمرار داشته است.

ترور هدفمند سردار سلیمانی در سوم ژانویه ۲۰۲۰ نمونه‌ای بارز و برجسته از یکجانبه‌گرایی آمریکاست. این اقدام که به دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا و با برنامه‌ریزی قبلی تحت لوای مبارزه با تروریسم صورت گرفته است، از مناظر مختلف قابل بررسی و امعان نظر است. ایالات متحد آمریکا که سال‌هاست تلاش می‌کند فرائت خود از تروریسم را به جامعه جهانی تحمیل کند و این کشور را سردمدار مبارزه با تروریسم جلوه دهد، قواعد حقوق بین‌الملل را یکجانبه، و به نحوی که منافع آمریکا بر منافع جامعه جهانی رجحان داشته باشد تفسیر و اجرا نموده است. در این مجال بر آنیم تا روند آمریکایی شدن حقوق بین‌الملل، خاص‌گرایی این دولت در برابر جامعه بین‌المللی و پیامدهای آن بر حقوق بین‌الملل مدرن و نظام ملل متحد را مورد بررسی قرار دهیم.

آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل و تلاش برای زاردهی جامع بین‌المللی: ترویج نژاد سوارا قاسم سلیمانی

۱. رویکرد کلی دولت دونالد ترامپ در قبال حقوق بین‌الملل: شتاب بخشیدن به روند آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل

اگرچه اجرای قواعد حقوق بین‌الملل به گونه یکسان بر همگان، مطلوب و تعیین‌کننده جهت تحقق همکاری و همبستگی بین‌المللی و در راستای تامین صلح و امنیت جهان به شمار می‌رود، لیکن برخی دولت‌های قدرتمند در جهان همواره بر آنند تا با ترجیح ارزش‌ها و هنجارهای برخاسته از نظام حقوقی داخلی خود، در مواردی که حقوق بین‌الملل را مغایر منافع خویش ارزیابی می‌کنند، خود را از سیطره هنجارهای بین‌المللی رها نموده و هنجارهای خود را حاکم نمایند.

پیشینه عملکرد ایالات متحده آمریکا نیز حکایت‌گر آن است که اجرای قواعد حقوق بین‌الملل را بر تمامی تابعان جامعه بین‌المللی و به گونه یکسان خلاف و مغایر عدالت دانسته و در موارد متعددی کوشیده تا قواعد استثنایی و خاص خود را حاکم نماید. (L. Hoffmann, 2011:84) این دولت که خود را آموزگار و رهبر جامعه بین‌المللی معرفی





می‌کند با تکیه بر عوامل فرهنگی (مذهب، زبان، اخلاق، میراث هنری)، سنت‌های حقوقی (به منظور تلاش برای بازیابی قدرت غالب در تولید هنجار در حقوق بین‌الملل) و توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، به قدرتی فرادست و اثرگذار در رخدادهای جهان تبدیل شده است. با وجود آن که هر دو حزب قدرتمند ایالات متحده (دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان) پیرامون هژمونی آمریکایی همراه و متفق هستند، اما این پدیده غالباً در زمانه حکمرانی جمهوری‌خواهان سرعت و شتاب فزون‌تری داشته است. (Nolte, & Aust, 2013: 409) تحمیل هژمونی ایالات متحده بر جامعه بین‌المللی از زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان و به ویژه در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیش از پیش خود را نمایاند و در غالب مفهوم نظم نوین جهانی هویدا گردید. (شوایتزر، ۱۳۹۲: ۲۳) با گذشت سه دهه، در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ که چهل و پنجمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده، دونالد ترامپ، زمام امور را در این کشور در دست دارد، تحمیل هژمونی آمریکایی بر جامعه بین‌المللی شکل نوینی به خود گرفته است. ترامپ بی‌پروا و بی‌توجه به تعهدات بین‌المللی آمریکا، رویکردی مخرب را نسبت به اسناد و معاهدات بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که دولت متبوعش متعهد بدان و یا عضوی از نهادهای مذکور به شمار می‌رود، اتخاذ نموده است.

نقض تعهدات بین‌المللی دولت آمریکا نسبت به مهاجران و پناهندگان، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)، تضعیف و تخفیف ارزش و عملکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از سازمان ملل متحد تا دیوان بین‌المللی کیفری، تحمیل تفسیر خود از دفاع مشروع به مثابه استثنائی بر اصل ممنوعیت توسل به زور به بهانه پیکار با تروریسم، نمونه‌هایی از سیاست‌های یکجانبه ایالات متحده آمریکا در زمان دولت دونالد ترامپ می‌باشند.

خاص‌گرایی (استثناگرایی) حقوقی در روند آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل که با هدف چیره‌سازی خصلت‌ها و هنجارهای برگرفته از نظام حقوقی داخلی ایالات متحده بر نظام حقوق بین‌المللی است، در برابر عام‌گرایی حقوقی قرار می‌گیرد، بدین معنا که دولت یا موجودیت تابع حقوق بین‌الملل به دنبال اجرای ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود است،





هرچند مغاير قواعد عام حقوق بين الملل باشد. (تسخيري و ديگران، ۱۳۹۷: ۱۶۰) در اين راستا ممکن است يک تابع حقوق بين الملل (و در اين فرض دولت ايالات متحده) قاعده يا مجموعه‌اي از قواعد حقوقی بين المللی را که نسبت به همه تابعان حقوق بين الملل لازم- الاجراست، نسبت به خود مستثنا سازد، يا به جای التزام و پذيرش هنجارهای بين المللی، درصدد پذيرداری هنجارهای منطبق با ارزش‌ها و منافع خود باشد و آن‌ها را در قالب‌های رسمی قرار دهد. (Bradford & E. A. Posner, 2011: 8)

تاسف بار آن که تاکيد بر نوعی ناسیونالیسم افراطی توسط ايالات متحده پيامدی جز تضعيف فرآيند جهانی شدن و فروپاشی يکپارچگی و همبستگی زیست اجتماعی در گستره جهان نخواهد داشت. ارکان نظام حقوقی ايالات متحده در حوزه‌هایی که با حقوق بين الملل مرتبط می‌باشند به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی غلبه پارادایم حاکمیت امریکا مورد پذيرش همه تابعان و بازیگران جامعه بين المللی بوده و حرکت به سوی حقوق بين- الملل مدرن با محوریت اين پارادایم است. اين روند می‌تواند سیستم بدوی و زوال یافته و ستفالیایی را که تجربه‌های جنگ‌های ویرانگر و جهانگیر اول و دوم آن را درهم پاشید، بار ديگر احيا نماید و اين در سرآغاز در هم شکستن سیستمی است که می‌کوشد حقوق بين الملل را از تکیه صرف بر حاکمیت و اراده دولت‌ها رهایی بخشد.

۲. رویکرد دولت دونالد ترامپ در قبال اسناد و معاهدات بين المللی

ايالات متحده طی فرآیندی کوشیده است تا به منظور تامین منافع ملی، از تعهدات حقوق بين الملل و به ویژه در حوزه معاهدات بين المللی خود را رهایی بخشد. بهره جستن از حق شرط‌های گسترده (نظير موضع اين دولت در قبال کنوانسیون منع شکنجه)، تحميل اراده و مطالبات خود در مرحله مذاکره، نگارش و تدوين اسناد و معاهدات بين المللی (نظير اساسنامه دیوان بين المللی کیفری، پروتکل کیوتو و موافقتنامه تغييرات اقليمي پاریس ۲۰۱۵) و استناد نمودن به مغايرت با حقوق داخلی خود، از جمله واکنش‌هایی است که دولت ايالات متحده در مورد معاهدات و اسناد بين المللی تاکنون اتخاذ کرده است.





ذیلاً به برخی از مهم ترین رویکردهای دولت نامبرده نسبت به تعهدات بین‌المللی قراردادی خود پرداخته می‌شود:

۲-۱. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به عنوان ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، متعلق به تمامی جامعه بین‌المللی است. طبق مفاد برجام با انجام اقدامات جامع فراهم آور شفافیت و راستی آزمایی بر اساس نگرانی‌های ۵+۱ توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، همه تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های چندجانبه و ملی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران لغو می‌شوند.

برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، از نظر ماهیت دو سند مستقل اما تاثیر گذار نسبت به یکدیگر هستند و به لحاظ حقوقی وابستگی دارند. شورای امنیت سازمان ملل متحد که بیش از ۱۲ سال برنامه هسته‌ای ایران را مورد توجه و بررسی قرار داده بود می‌بایست موضع خود را نسبت به توافق میان جمهوری اسلامی ایران و ۵+۱ و لغو تمامی تحریم‌های شورای امنیت روشن می‌ساخت. در همین راستا شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ تاکید کرد که برنامه جامع اقدام مشترک بخشی از قطعنامه شورای امنیت است، لذا میزانی از اعتبار خود را از قطعنامه مذکور می‌گیرد. طبق ماده (۲۵) منشور ملل متحد نیز قطعنامه‌های شورای امنیت برای همه کشورها الزام آور است. با توجه به استقلال ماهیتی برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ باید اذعان نمود که نقض قطعنامه فوق لزوماً به مثابه نقض برنامه جامع اقدام مشترک نیست، اما نقض مندرجات برجام ممکن است نقض قطعنامه باشد، زیرا برجام مبنا و اساس صدور قطعنامه بوده است. (Joyner, 2016: 229)

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا رسماً از برجام خارج و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد. حقوقدانان و مشاوران حقوقی وزارت خارجه ایالات متحده همواره بر این باور بودند که "برجام یک تعهد حقوقی غیر الزام آور است. (Joyner, 2016: 229) و رئیس‌جمهور پیشین این کشور باراک اوباما نیز این توافق





را به تایید کنگره یا مجلس سنا نرساند. لذا هیچ مانع حقوقی در برابر ترامپ وجود ندارد که توافق نامه مذکور را به صورت یکجانبه نقض نماید.^۳

این در حالی است که برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نظامی خودبسنده را تشکیل می دهند. نظامی که تعهدات و واکنش های به این تعهدات در آن تعیین می شود. حتی اگر فرض دولت ایالات متحده دال بر این که از یک سیستم توافقی خارج شده است مورد قبول قرار گیرد، باید تاکید کرد که با توجه به تایید برجام توسط شورای امنیت، ذیل قطعنامه ۲۲۳۱، دولت نامبرده نمی تواند از یک سیستم قطعنامه ای خارج گردد و بی شک مرتکب نقض قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد گردیده است.^۴

۲-۲. توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)

پیمان تجارت آمریکای شمالی در سال ۱۹۹۴ میلادی میان ایالات متحده آمریکا، مکزیک و کانادا به امضا رسید. طبق پیمان نفتا تمام محدودیت های تجارت و سرمایه گذاری میان کانادا، مکزیک و آمریکا در مدت ۱۵ سال بتدریج از میان برداشته می شد. شمار قابل ملاحظه ای از تعرفه های تجارت محصولات کشاورزی میان آمریکا و مکزیک به سرعت برداشته شد و تعرفه ۶ درصدی محصولات کشاورزی (شامل ذرت، شکر و برخی میوه ها و سبزی ها) در مدت ۱۵ سال رفع گردید. تعرفه خواربار و منسوجات قرار بود در مدت ده سال در هر سه کشور حذف شود.^۵

در سال ۲۰۱۵ سرویس پژوهشی کنگره به این نتیجه رسید که تأثیر خالص کلی نفتا در اقتصاد آمریکا نسبتاً به نظر متعادل می رسد، به این دلیل که تجارت کانادا و مکزیک درصد کمی از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به حساب می آید. اتاق بازرگانی ایالات متحده با افزایش تجارت آمریکا با کانادا و مکزیک در کالا و خدمات از ۳۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ به ۱/۲ تریلیون در سال ۲۰۱۱ اعتبار بخشید، درحالی که فدراسیون



1 <http://opiniojuris.org/2016/11/09/why-president-obama-gave-president-elect-trump-the-power-to-undo-the-iran-deal-and-paris-agreement/> (last visited Jan.2020).
2 Chalk, Jimmy. "Can President-Elect Trump Dismantle the JCPOA? It's Complicated", Available from: <https://lawfareblog.com/can-president-elect-trump-dismantle-jcpoa> (last visited Jan.2020).
3 <https://www.nafta-sec-alena.org/Home/Welcome> (last visited Jan.2020).



کارگران آمریکا این توافق را به دلیل جابه‌جا کردن ۷۰۰ هزار شغل تولیدی آمریکایی‌ها به مکزیک سرزنش می‌کند. (Caliendo, 2015:40)

ترامپ در برنامه‌های انتخاباتی خود پیمان فوق را مورد انتقاد شدید قرار داد و آن را بدترین توافق تجاری نامید. او خروج از پیمان نفتا را با امضای یک توافق نامه جدید وعده داد. به زعم ترامپ پیمان نفتا منافع ملی آمریکا را تامین نمی‌کند و زمینه سو استفاده شرکای اقتصادی آمریکا از بازار این کشور را فراهم می‌آورد، بدون آن که برای اقتصاد ایالات متحده فرصتی مشابه فراهم کند. ترامپ در سال ۲۰۱۸ مکزیک و کانادا را به منظور دستیابی به کلیات یک توافق تجاری جدید، تحت فشار قرار داد و در ماه‌های اوت و اکتبر ۲۰۱۸ توافقات کلی جدیدی با مکزیک و کانادا حاصل گردید.

۲-۳. نگاهی به تعهدات ایالات متحده در قبال وضعیت مهاجران و پناهندگان

حقوق پناهندگان در دنیای معاصر از اهمیت روزافزونی برخوردار بوده است. یکی از نخستین کوشش‌ها در این عرصه، کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان می‌باشد. با توجه به دشواری‌های وضعیت پناهندگان از میانه دهه ۵۰ میلادی قرن پیشین تا امروز، تشریک مساعی و همکاری بین‌المللی به منظور حل مسئله پناهندگان با تاکید بر اصل بازنگردانیدن پناهنده همراه شده است. اصل مذکور به عنوان یک اصل عمومی که باید توسط همه کشورها مورد احترام واقع شود و نه صرفاً اعضای کنوانسیون ۱۹۵۱ و یا پروتکل ۱۹۶۷، اهمیت ویژه‌ای دارد.^۶

رهبران جهان در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۶ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک گردهم آمدند تا راه‌حلی اساسی برای کاهش مهاجرت‌ها، تعداد آوارگان و نیز رسیدگی بهتر به وضعیت آنان پیدا کنند. بیانیه نیویورک ۲۰۱۶ در پی استاندارد سازی واکنش به وضعیت پناهجویان و تامین چشم‌انداز بهتری برای تحصیل فرزندان آنان بوده و همچنین خواستار



۱ ایالات متحده هرچند عضو کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان نمی‌باشد، لیکن به پروتکل ۱۹۶۷ در مورد وضعیت پناهندگان پیوسته است و می‌بایست به تعهدات بین‌المللی خود پایبند باشد.



بهبود وضعیت آوارگانی است که حدود ۲۰ سال در خارج از کشور خود زندگی می‌کنند.^۷

در مقابل، دونالد ترامپ از آغاز مبارزات انتخاباتی خود (۲۰۱۶) همواره به سیاست‌های آمریکا در روند پذیرش پناهجویان انتقاد نمود نموده بود. او تاکید کرده بود که بسیاری از این مهاجران افرادی مجرم هستند و از حرکت آنان به سوی مرز آمریکا با عنوان "هجوم برای اشغال" نام برد. او پس از ریاست جمهوری نیز در فرمان مورخ ۹ نوامبر ۲۰۱۷ مقرر داشت که هر کس که در صدد کسب پناهندگی از ایالات متحده آمریکاست صرفاً باید از مبادی ورودی رسمی وارد این کشور شود در غیر این صورت به درخواست پناهندگی او رسیدگی نخواهد شد. این در حالی است که براساس قوانین ایالات متحده آمریکا، رسیدگی به درخواست پناهندگی از سوی مهاجرانی که مدعی هستند به علت گریز از خشونت، از کشورشان گریخته‌اند، الزامی است و به محل ورود آنان به خاک آمریکا بستگی ندارد. دولت دونالد ترامپ همچنین در سال ۲۰۱۷ با توسل به فرمان اجرایی رئیس جمهوری، تعلیق اجازه ورود به شهروندان چند کشور مسلمان به آمریکا را نیز به اجرا گذاشت.^۸ شهروندان کشورهای ایران، لیبی، سومالی، سوریه، یمن، عراق، چاد و سودان مشمول فرمان اولیه رئیس جمهور ترامپ بودند اما بعداً کشورهای عراق، چاد و سودان با اعلام آمادگی برای همکاری در صدور ویزای آمریکا برای شهروندانشان از این فرمان معاف و دو کشور کره شمالی و ونزوئلا به مشمولان این فرمان اضافه شدند.

دادگاه ناحیه سانفرانسیسکو به ریاست قاضی جون تیگار، در واکنش به دادخواست "اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا"، "مرکز قوانین مقابله با فقر در جنوب" و "مرکز دفاع از حقوق اساسی" که استدلال کرده بودند که فرمان آقای ترامپ و جاهت قانونی ندارد، پس از استماع گروه‌های مدافع حقوق مدنی دستور تعلیق فرمان رئیس جمهوری را صادر

1 Available at: <https://www.france24.com/en/20171203-usa-pulls-out-un-migrant-refugee-pact-trump-haley>(last visited Jan.2020).

2 Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2017/oct/24/trump-refugee-ban-end-immigration-executive-order>(last visited Jan.2020).





کرد. طبق این رای هر فرد بیگانه که وارد ایالات متحده می‌شود چه از طرق مشخص مرزی و چه از طرق دیگر، می‌تواند از این کشور درخواست پناهندگی نماید.^۱

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در واکنش به صدور فرمان ترامپ، اعلام نمود که "ایالات متحده با خودداری از پذیرش پناهجویان پروتکل ۱۹۶۷ در مورد وضعیت پناهندگان را نقض نموده است. دیدبان حقوق بشر نیز ضمن انتقاد از فرمان ترامپ، این اقدام را تلاشی دیگر برای پیمان نمودن حقوق افرادی که از تبعیض و خشونت فرار کرده‌اند، دانست.^۲

۳. آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه

۳-۱. رویکرد ایالات متحده در قبال اصل ممنوعیت توسل به زور و دفاع مشروع

قاعده عدم توسل به زور مورد قبول و تأکید نظام حقوقی بین‌المللی است. در حقوق بین‌الملل معاصر مبنای این اصل، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. بنابر نظر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ اصل خودداری از تهدید یا توسل به زور، سنگ بنای تلاش‌های بشریت برای حفظ صلح در جهان پراز تعارض است.^۴

بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد ممنوعیتی مطلق و بدون استثنا را بر استفاده از زور^۵ مقرر کرده است. این بند تمایزی مفهومی میان انواع مختلف استفاده از زور نظیر حمله مسلحانه،^۶ تجاوز،^۷ تهاجم،^۸ یا جنگ^۹ قائل نشده است، بلکه این مفهوم به طور مطلق به کار برده شده و هر نوع استفاده از زور که منتهی به نقض حاکمیت و تمامیت ارضی و

1 Available at: <https://sanfrancisco.cbslocal.com/2018/12/19/judge-blocks-trump-administration-partial-ban-asylum-seekers/> (last visited Jan.2020).

2 Available at: <https://www.hrw.org/news/2018/09/18/trump-slashes-number-refugees-resettled-us> (last visited Jan.2020).

3 Nagendra Singh

4 Case of Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), ICJ Judgment of 27 June 1986, Separate opinion of President Nagendra Singh, p. 153

5 Use of Force

6 Armed attack

7 Aggression

8 Invasion

9 War





استقلال سیاسی یک دولت می شود را ممنوع اعلام کرده است. (Alder, 2013: 73) با وجود این، طبق منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور از استثنائاتی نیز برخوردار است. یکی از این موارد حق ذاتی دفاع مشروع می باشد.

دفاع مشروع از حیث زمان توسل به واکنش دفاعی، می تواند پس از وقوع حمله واقع شود، یا در پاسخ به یک حمله قریب الوقوع باشد و عنوان پیش دستانه داشته باشد و یا بدون احتمال وجود حمله ای قریب الوقوع، صرفاً بر اساس تصوراتی که از یک دولت مسلح و خطرناک می رود اقدام به دفاع پیش گیرانه شود.

در فرضیه دفاع پیش دستانه، کشور مدعی تجاوز اجازه می یابد در قبال حملاتی که وقوع آن ها در راه می باشند یا در برابر خطرات قریب الوقوع واکنش نظامی از خود نشان دهد. آنچه در خصوص دفاع از خود در مواجهه با یک تهدید قریب الوقوع موضوعیت حقوقی می یابد، صرفاً ناظر بر دفاع مشروع پیش دستانه است که در موارد قریب الوقوع بودن تهدید یا توسل به زور قابل اعمال است. اما در مورد دفاع پیشگیرانه، اگر هیچ تهدید و اقدامی از سوی کشور مورد حمله واقع نشده باشد، هیچ کشوری حق ندارد به صرف احساس خطر و یا تهدید اقدام نظامی تحت عنوان دفاع مشروع پیش گیرانه انجام بدهد.

با وجود این، برداشت و عملکرد ایالات متحده نسبت به این مقوله متفاوت و چالش برانگیز بوده است. در واقع با نگاهی به رویه دولت مذکور، می توان ادعان داشت که ایالات متحده قائل به شناسایی استثنائاتی علاوه بر آنچه در حقوق بین الملل موجود است، می باشد، نظیر مداخله بشردوستانه و جنگ با تروریسم؛ افزون بر این، خوانش آمریکایی ماده (۵۱) منشور ملل متحد نیز تصورات و مفاهیمی جدید را از این ماده مطرح می سازد که مفهوم دفاع مشروع را گسترده و دیگر انواع دفاع با صور پیش گیرانه و پیش دستانه نیز در قالب حق ذاتی دفاع مشروع ذیل ماده (۵۱) قابل توجیه دانسته اند. طبق ماده (۵۱) منشور ملل متحد شرایط تجویز دفاع مشروع چهار شرط اساسی است: الف) حمله مسلحانه محقق شده باشد؛ ب) واکنش در برابر کسی باشد که به حمله مسلحانه مبادرت ورزیده است؛ ج)





هدف این واکنش جلوگیری از حملات آتی باشد؛ د) این واکنش برای رفع تهدید، ضروری^۱ و با اوضاع و احوال تناسب^۲ داشته باشد. (نژندی منش، ۱۳۸۶: ۹۱)

ایالات متحده در خصوص ماده (۵۱) منشور و حق ذاتی دفاع مشروع قائل به نوعی استثناگرایی برای خود می‌باشد که گویا قواعد و مبانی مختص به خود را شناسایی می‌کند. این طرز تفکر بیشتر توسط مقامات دولت ریگان، وارد حوزه حقوق بین‌الملل توسل به زور شد. این باور همچنین در سیاست‌های اجرایی بیل کلینتون در مورد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نمود پیدا کرد. رویکرد استثناگرایی در زمینه توسل به زور و بخصوص دفاع مشروع، در نگاه پیشنهاد دهندگان طرح تهاجم به عراق به وضوح دیده می‌شود. موضعی که از جانب سایر کشورها اتخاذ شد مبنی بر اینکه هرگونه تهاجم به خاک عراق بدون مجوز شورای امنیت عمل تجاوزکارانه^۳ می‌باشد، از جانب دولت بوش بی پاسخ ماند.

ایالات متحده قطعاً نسبت به دولت‌های دارای سلاح‌های کشتار جمعی نظیر عراق نگرانی‌هایی دارد. اما مسأله این است که صرف دارا بودن این نوع سلاح‌ها نمی‌تواند عملی باشد که حمله مسلحانه در پی داشته باشد. تا زمانی که تهدید یا استفاده‌ای از آن‌ها نشده است چگونه می‌توان مجوز شروع حمله را داد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در قضیه سلاح‌های هسته‌ای بیان داشت که استفاده از سلاح هسته‌ای جز در شرایط حاد دفاع مشروع نمی‌تواند قانونی باشد. اما نتوانست تصمیم بگیرد که آیا تهدید به استفاده از آن‌ها نیز غیرقانونی است یا خیر.^۴ با این وصف، به طریق اولی، صرف داشتن سلاح بدون هیچ‌گونه تهدیدی به استعمال، به موجب حقوق بین‌الملل عام نمی‌تواند ممنوع باشد. در خصوص شرط دیگر دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب نیز باید در خصوص حمله به عراق گفت، اینکه تهاجم گسترده به عراق بتواند شرایط ضرورت و تناسب را داشته باشد، واقعا دشوار است. در قضیه عراق نیل به هدف اعلام شده یعنی خلع سلاح‌های



1 Necessity.

2 Proportionality

3 Act of aggression.

4 Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996 I.C.J. 226 at para. 105.



کشتار جمعی از دولت عراق، می توانست از طریق اعمال تحریم های هدفمند، متناسب تر با شرایط باشد و جان افراد غیر نظامی نیز حفظ گردد. (O'Connell, 2002: 49)

ایالات متحده در توجیه حمله به عراق، معتقد بود که مجوز لازم از سوی ملل متحد برای حمله نظامی علیه عراق در جهت اجرای درخواست ملل متحد به خلع سلاح آن دولت از قبل وجود داشته است و نیاز به مجوز جدید دیگری نبوده است. مبنای حقوقی این تصور در اصل در قطعنامه های ۶۷۸ و ۶۸۷ مورخ ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ نهفته است. ^۵ به زعم جرج بوش این قطعنامه ها هم چنان قابل اجرا هستند. بعلاوه وی استدلال کرده بود که قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت مورخ ۸ نوامبر ۲۰۰۲ قطعنامه های پیشین را احیا نموده و در نتیجه حمایتی فزاینده برای بکارگیری اقدامی قهری فراهم آورده است. قطعنامه ۶۷۸ مجوزی برای توسل به زور جهت خروج عراق از کویت، بازگرداندن حاکمیت کویت و حفظ صلح و آرامش در منطقه با استفاده از هر وسیله لازم بود. قطعنامه ۶۸۷ نیز مجوز صادره توسط قطعنامه ۶۷۸ را به حالت تعلیق در آورده است ولی خاتمه نداده است و بعلاوه تعهدات متعددی را بر عهده عراق نهاده است. این تعهدات عمدتاً خلع سلاح کامل در جهت پیشبرد اهداف اعاده صلح و امنیت بین المللی به منطقه بوده است. ایالات متحده مدعی بوده است که نقض ماهوی قطعنامه ۶۸۷ موجب جریان دوباره مجوز صادره توسط قطعنامه ۶۷۸ شده است و این که قطعنامه ۱۴۴۱ اعلام داشته است که عراق اقدام به نقض مادی تمام تعهدات خود ذیل قطعنامه های پیشین شورای امنیت کرده است. بعلاوه، مدعی است که آخرین فرصت جهت رعایت این تعهدات به عراق داده شده است و از عواقب شدید عدم رعایت تعهدات مزبور مطلع گردیده است.

دولت بوش اقدام به طراحی یک الگوی جدید امنیت ملی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر کرد. به موجب این الگوی جدید برای خود حق برخورد با تهدیدات تروریستی را قبل از شکل گیری آنان قائل بود. ^۶ جنگ سال ۲۰۰۳ عراق، نخستین مورد استفاده و کاربرد

1 S.C. Res. 678, U.N. SCOR, 2963d mtg., U.N. Doc. S/RES/678 (1990); S.C. Res. 687, U.N. SCOR 2981st mtg., U.N. Doc. S/RES/687 (1991)

2 Available at: <https://www.state.gov/documents/organization/63562.pdf> (last visited Jan.2020).





دکترین پیش‌دستانه^۷ بوش بود. دکترین بوش بیانگر حق کشور در دفاع مشروع بود که ریشه در حقوق بین‌الملل دارد و به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌تواند در خصوص موارد قابل پیش‌بینی استفاده از زور نیز علیه کشور دیگر به کار گرفته شود. دکترین پیش‌دستانه بوش به وضوح مخالف با حقوق بین‌الملل است. چرا که به موجب حقوق بین‌الملل دفاع مشروع تنها در حالتی که حمله مسلحانه واقع شده باشد می‌تواند مورد استفاده واقع شود و در هیچ شرایط دیگر نمی‌توان به آن دست یازید. (Shaw, 2004: 1025)

ایالات متحده به‌عنوان مدافع قانونمندی این دکترین، قائل به تفسیری موسع و فراگیرتر قواعد منشور ملل متحد راجع به دفاع مشروع می‌باشد. ماده (۵۱) منشور ملل متحد در قرائت آمریکایی به‌طور سهل‌گیرانه‌ای خوانده می‌شود که می‌تواند حق دفاع مشروع پیش‌دستانه را نیز تجویز کند. به این معنی که حق بر دفاع مشروع حتی در صورتی که حمله بالفعل مسلحانه رخ نداده باشد، باز هم وجود خواهد داشت. در حقیقت «در حالی که آمریکا با تفسیر موسع از حق دفاع مشروع همواره در راستای نقض اصل ممنوعیت توسل به زور گام برداشته است، اما با توجه به واکنش دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در برابر اقدامات آمریکا علیه ایران (طیس، سکوهای نفتی، ایرباس)، گرانادا، کوبا، نیکاراگوئه، لیبی، عراق و... همگی حاکی از پذیرفته نبودن تفسیر این دولت از حق دفاع مشروع است. به اعتقاد دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا، هر چند در موارد متعددی از اصل منع توسل به زور تخطی شده ولی این موارد ناقض حقوق بین‌الملل قلمداد می‌گردند.» (زمانی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

۳-۲. ایالات متحده آمریکا و توسل به ترور هدفمند

۳-۲-۱. ترور سردار قاسم سلیمانی و یارانش

پس از ۱۷ سال از سقوط صدام حسین و اشغال نظامی عراق توسط ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش، ناآرامی‌ها و وضعیت آشفته سیاسی و اجتماعی در عراق گویبی





مجاله برای پایان و سرآغازی برای ثبات ندارد. عراق از سال ۲۰۰۳ میلادی، اشغال نظامی، ظهور گروه‌های تروریستی از القاعده تا داعش و دشواری‌های سیاسی داخلی را پشت سر گذارده است. در این شرایط نقض گسترده و مستمر هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از تجارب تلخ این دوره از حیات سیاسی کشور موصوف و به تبع آن منطقه خاورمیانه است. در آستانه پایان اشغال رسمی عراق در سال ۲۰۰۸، ایالات متحده آمریکا با دولت عراق موافقت‌نامه راهبردی امنیتی راجع به خروج نیروهای امریکایی از این کشور و سازماندهی فعالیت این نیروها در دوران حضور موقت آن‌ها در عراق منعقد نمود. طبق بند (۴) ماده (۲۴) این موافقت‌نامه، ایالات متحده حق حاکمیتی عراق برای درخواست از آمریکا جهت خروج از خاک این کشور را در هر زمانی به رسمیت خواهد شناخت. با گذشت سالیان مذکور در نوامبر ۲۰۱۹ دور جدیدی از ناآرامی سیاسی در عراق همراه با مطالبات معیشتی و اقتصادی رقم خورد. در چنین شرایطی اتفاقی تلخ رخ داد.

سردار قاسم سلیمانی از فرماندهان نظامی برجسته جمهوری اسلامی ایران در اثر حمله پهپاد امریکایی به فرودگاه بغداد در بامداد جمعه ۳ ژانویه ۲۰۲۰ میلادی (۱۳ دی ۱۳۹۸) به همراه ابومهدی المهندس از فرماندهان گروه حشد الشعبی عراق و ۱۰ تن دیگر به شهادت رسیدند. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا اعلام کرده که دستور این حمله هوایی را دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری و فرمانده کل قوای این کشور صادر کرده است. ^۱پیش از این رویداد، وقایعی نظیر حملات به کنسولگری ایران در نجف و کربلا در نوامبر ۲۰۱۹ و ورود خسارات به اماکن دیپلماتیک ایران که همراه با توییت‌های حمایت‌گرانه ترامپ و

1 Scott R. Anderson, Did the President Have the Domestic Legal Authority to Kill Qassem Soleimani?, available at: <https://www.lawfareblog.com/did-president-have-domestic-legal-authority-kill-qassem-soleimani>(last visited Jan. 2020).

در بیست و سوم ژانویه ۲۰۲۰ (سوم بهمن ماه ۱۳۹۸) برایان هوک، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران در گفتگو با روزنامه الشرق الاوسط اعلام داشت که «اگر اسماعیل قآنی فرمانده جدید سپاه قدس و جانشین سردار سلیمانی بخواهد راه او را ادامه دهد به همان سرنوشت سلیمانی دچار خواهد شد». این تهدید مقامات امریکایی حکایت از آن دارد که دولت آمریکا در همان مسیری حرکت می‌کند که سال‌هاست رژیم صهیونیستی اسرائیل پای در آن نهاده است. نهادینه سازی تروریسم دولتی حربه بسیار خطرناکی است که باید برای مقابله با آن به ویژه از طریق سازمانهای بین‌المللی فوراً واکنش نشان داد.





تشویق معترضان عراقی به رویارویی با ایران بود، رخ داده بود.^۹ در این میان ایالات متحده در توجیه این عملیات، به دفاع مشروع در برابر آنچه که حملات قریب الوقوع ایران نسبت به نیروهایش در عراق می‌خواند، متوسل شد. این درحالی است که آن چه در ۳ ژانویه به وقوع پیوست اقدامی پیشگیرانه (و حتی نه پیش‌دستانه) به صرف احتمال وقوع یک حمله از سوی ایران قلمداد می‌شد که این روند به طور قطع مورد حمایت حقوق بین‌الملل نیست. ایالات متحده هیچ گونه ادعایی مبنی بر قربانی حمله مسلحانه بودن تا ۳ ژانویه ۲۰۲۰ نداشته است لذا با قرائت کلاسیک از ماده (۵۱) منشور ملل متحد همخوانی ندارد. ادعای آمریکا بعد از عملیات ترور سردار سلیمانی شکل گرفت که حکایت از حمله ای قریب الوقوع می‌کرد و این در حالی است که نخست وزیر وقت عراق عادل عبدالمهدی به صراحت اذعان داشت که سردار سلیمانی در حال انجام ماموریت سیاسی و دیپلماتیک میان دولت‌های ایران، عراق و عربستان سعودی بوده است.^{۱۰} این اقدام علیه میهمان رسمی و خارجی در یک کشور ثالث، نقض آشکار حقوق بین‌الملل است.

افزون بر این عملیات ۳ ژانویه به بهانه دفاع مشروع در خاک عراق حتی بر مبنای موافقتنامه راهبردی امنیتی آمریکا و عراق ۲۰۰۸ (SOFA) نیز قابل توجیه نیست.^{۱۱} هر چند در بند ۵ ماده ۴ موافقتنامه مذکور ذکر شده است که امکان دفاع مشروع در خاک عراق از سوی ایالات متحده وجود دارد لیکن این امر بی حد و حصر نبوده و طبق بند ۲ ماده ۴ به صراحت از لزوم موافقت و رضایت عراق نسبت به انجام هرگونه عملیات در خاک این کشور سخن به میان رفته است. همچنین بنا بر بند (۳) ماده (۲۷) هیچ عملیاتی نباید از

1 Scott R. Anderson, The Law and Consequences of the Recent Airstrikes in Iraq, available at: <https://www.lawfareblog.com/law-and-consequences-recent-airstrikes-iraq>(last visited Jan. 2020).

2 Iraqi Prime Minister was scheduled to meet Soleimani the morning he was killed, available at: https://edition.cnn.com/middleeast/live-news/us-iran-soleimani-tensions-live-intl-01-05-20/h_7c821d1eb7c75ce4b103f0e8020a35e1(last visited Jan. 2020).

3 Agreement Between the United States of America and the Republic of Iraq on the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities During their Temporary Presence in Iraq.





سرزمین عراق علیه کشور دیگر انجام شود. در این چارچوب حتی دکترین باراک اوباما^{۱۲} که بر مبنای به کارگیری متعادل قدرت آمریکا بود و وجود دولت ناتوان یا بی میل نسبت به جلوگیری از حمله ثالث را توجیهی مناسب برای اتخاذ اقدامات قهری و توسل به زور از سوی خود ارزیابی می نمود هم در مورد توجیه ترور ۳ ژانویه ۲۰۲۰ کاربرد ندارد زیرا فارغ از این که توسل به آن مطابق حقوق بین الملل قابل قبول نیست، دکترین مذکور از دفاع مشروع در برابر موجودیت های غیر دولتی سخن می گوید و نه دولت ها. با وجود این که اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار شهید قاسم سلیمانی و یارانش اقدامی متخلفانه و نقض موازین حقوق بین الملل است، با توجه به لزوم تحقق "تجاوز" در معنای بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد به منظور اعمال حق دفاع مشروع، و عدم تحقق عملی تجاوز به صورت تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در عمل استناد به دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد توسط جمهوری اسلامی ایران قابل تأمل به نظر می رسد. هرچند با توجه به تحولات اخیر، در صورت عدم ترک نیروهای نظامی ایالات متحده ظرف مدت مقرر، اقدام این کشور عمل تجاوزکارانه محسوب می شود و در این صورت دولت عراق از حق دفاع مشروع برخوردار است. در فرض اخیر دولت عراق می تواند از دولت ایران درخواست مداخله و تحقق دفاع مشروع جمعی نماید. البته هیچ یک از دولت های درگیر در قضیه عضو اساسنامه دیوان بین المللی کیفری نیست و با توجه به موقعیت ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت امکان ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان کیفری بین المللی منتفی است. دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن آنکه از حق اقدام متقابل (غیرنظامی) علیه دولت آمریکا برخوردار است می تواند قضیه را به مراجع بین المللی به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر ارجاع دهد.

۱ اصطلاحی است که اغلب برای توصیف یک یا چند اصل اساسی و شکل دهنده سیاست خارجی دولت باراک اوباما به کار می رود.

2 I. Black, D. Roberts, ISIS Air Strikes: Obama's Plan Condemned by Syria, Russia and Iran, available at: www.theguardian.com/world/2014/sep/11/assad-moscowtehran-condemn-obama-isis-air-strike-plan (last visited Jan. 2020).

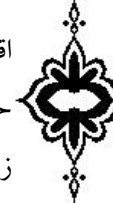




۳-۲-۲. مفهوم ترور هدفمند در سنجش موافقان و مخالفان

ترور سردار سلیمانی در سوم ژانویه ۲۰۲۰ در سلسله اقدامات هدفمندی قرار می‌گیرد که از سوی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از آغاز هزاره سوم در موارد متعددی رخ داده است. ترور هدفمند از مفهومی بحث برانگیز برخوردار است. این عملیات که مصداق عیان قتل فرا قانونی است، به منظور "کشتن برنامه ریزی شده‌ی یک فرد هدف گذاری شده (با اتهام فعالیت‌های تروریستی) توسط یک دولت یا مأموران آن" انجام می‌پذیرد، در دو دهه اخیر در حوزه‌ها مشخصات مسلحانه و مبارزه با تروریسم روندی پر چالش را طی نموده است. در واقع عملیات نظامی تحت کفالت یا کنترل یک دولت خارجی در زمان صلح و در سرزمین دولتی دیگر، بدون اطلاع و رضایت دولت اخیر، با هدف قتل سیاسی یک شخصیت سیاسی یا نظامی، اقدامی بر خلاف هنجارهای بین‌المللی و تجاوز تلقی خواهد شد. از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون اسرائیل با استناد به مقابله با تروریسم اقدام به کشتن رهبران نظامی و سیاسی وابسته به گروه‌های حماس و حزب‌الله نموده و غالباً این قتل‌ها در خارج از صحنه جنگ و مخاصمه داده است. (Alston, 2011: 283) در یک نگاه کلی می‌توان پدیده ترور هدفمند را "استفاده از نیروی مرگبار منتسب به یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و یا عمد در کشتن فردی که به تنهایی انتخاب گردیده و توسط کسانی که قصد کشتن او را دارند، بازداشت نشده است" در نظر گرفت. (Melzer, 2008: 3)

رویه ایالات متحده آمریکا، پس از ۱۱ سپتامبر، نیز حکایت از آن دارد که توسل به عملیات ترور هدفمند جهت از میان برداشتن اهدافی مشخص در خاک کشورهای عملی می‌شود که اجرای عملیات زمینی در آن‌ها توسط آمریکا دشوار است. آمریکا به دفعات در عراق، افغانستان، پاکستان و یمن از طریق حملات هوایی و هواپیماهای بدون سرنشین اقدام به ترور هدفمند نموده است. این گونه عملیات نگرانی‌های زیادی را رقم زده و حملات پهبادها در دولت‌های مذکور و نقض حاکمیت آن‌ها که به جان باختن شمار زیادی از غیر نظامیان و تخریب اماکن عمومی منجر شده، در نامشروع جلوه دادن این حملات و بیان نقض صریح حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد نقش شایان توجهی ایفا





کرده است. مطابق تعریف وزارت دفاع ایالات متحده، پهپاد یا هواپیمای بدون سرنشین، هواپیما یا بالنی است که هدایت آن بدون دخالت مستقیم انسان بوده و قادر به پرواز کنترل از راه دور یا خودکار می‌باشد. (مکرمی قرطاول، ۱۳۹۶: ۳۷)

کاربرد پهپادها در انجام عملیات ترور هدفمند، برای نخستین بار، در کشور یمن در نوامبر ۲۰۰۳ میلادی و به دنبال قتل سلیم السنان از رهبران القاعده به همراه چند نفر دیگر که مظنون به بمب‌گذاری علیه منافع دولت امریکا بودند، مطرح گردید. اسناد و گزارش‌های منتشر شده، نشان می‌دهد که از ابتدای ۲۰۰۲ تا ژوئیه ۲۰۱۳ حدود ۷۱ مورد عملیات توسط پهپادها در یمن انجام، که در مجموع تا ۸۰۰ نفر جان خود را از دست داده اند که تا ۷۰ مورد قربانیان آن را کودکان تشکیل داده‌اند.^۴ در پاکستان نیز موارد و گزارش‌های مشابهی دیده می‌شود. در بسیاری از موارد پیش‌گفته، استانداردهای مدنظر در حقوق بشر دوستانه رعایت نگردیده و به بحران‌های انسانی منتهی گشته است. (Anderson, 2009: 41)

قتل رهبر طالبان پاکستان در منزل خود در وزیرستان شمالی پاکستان، توسط دو موشک پرتاب شده از هواپیما بدون سرنشین، قتل اسامه بن لادن، در ۲ می ۲۰۱۱ توسط یک گروه شش نفره نیروی دریایی ایالات متحده در ابوت آباد پاکستان و قتل تنی چند از وابستگان به گروه القاعده در یمن، نمونه‌هایی از توسل ایالات متحده آمریکا به دکترین ترور هدفمند است. توسل به این عملیات با واکنش‌های گوناگونی نیز همراه بوده است از جمله قتل انور العولقی از رهبران القاعده در یمن که از اتباع ایالات متحده آمریکا بود و به همراه ۳ شهروند دیگر آمریکایی به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱ مورد اصابت هواپیماهای بدون سرنشین قرار گرفته و کشته شدند که پس از این واقعه موجی از مخالفت‌های حقوقی و قضایی با تاکید بر ممنوعیت اعدام‌های فراقضایی اتباع ایالات متحده، در این کشور به وقوع پیوست. (Chesney, 2011: 17)



¹ Legality of Targeted Killing Program under International Law, available at: <https://www.lawfareblog.com/legality-targeted-killing-program-under-international-law> (last visited Jan. 2020).



استناد کنندگان به مشروعیت عملیات ترور هدفمند به وجود یک مخاصمه مسلحانه میان خود و گروه‌های تروریستی متوسل می‌شوند. (Solis, 2007: 132) ادعای ایالات متحده مبنی بر حق ذاتی دفاع مشروع این دولت در پیکار با تروریسم، دعوت به مداخله از دولت میزبان و رضایت دولت مزبور و یا بحث وجود نوع جدیدی از جنگ فراگیر علیه تروریسم قابل اشاره است. به عبارت دیگر در نگاه حامیان این نوع عملیات، توسل به ترور هدفمند یکی از راه‌های مبارزه با تروریسم و بر مبنای حق ذاتی دفاع مشروع به عنوان استثنائی بر اصل منع توسل به زور از جانب کشور قربانی حملات تروریستی است. (Weibe, 2003: 363) با این وصف، لازم است هر حمله تروریستی به عنوان "یک حمله مسلحانه" شناخته شود و مقدمه اعمال ماده (۵۱) منشور ملل متحد فراهم آید، ولو آن که متجاوز یک دولت نباشد.

آنچه در این میان نگران کننده است تفسیر موسع از استثنائات اصل منع توسل به زور به بهانه پیکار با تروریسم است که تبعات مخربی در بر خواهد داشت. دفاع مشروع دارای شرایط خاصی از جمله ضرورت، فوریت و تناسب است. چه بسا این شرایط جز با قبول مفهوم دفاع پیش گیرانه (ظریف و آهنی، ۱۳۹۱: ۵۰) در مورد مشروعیت ترور هدفمند، صدق نکند، به رغم آن که قانونمندی و مشروعیت این گونه عملیات پیشگیرانه نیز در حقوق بین‌الملل سخت مورد تردید است.

در مقابل، مخالفین ترور هدفمند بر این باورند که اعمال این گونه عملیات در غالب موارد به نقض اصول اساسی حقوق بشر دوستانه در شرایط مخاصمه و حقوق بشر در شرایط صلح (حق حیات به مثابه حقی بنیادین) منجر می‌شود و لذا توجه به ابعاد مخرب و غیر انسانی این گونه عملیات در گستره جامعه بین‌المللی اجتناب ناپذیر می‌نماید. (Blum & Philip Heymann, 2010: 57)

۳-۲-۲-۱. از منظر حقوق بشر دوستانه

۳-۲-۲-۱-۱. نقض اصل تفکیک

مهم‌ترین اصلی که به باور مخالفین، در عملیات ترور هدفمند، نقض می‌شود اصل تفکیک است. زیرا به بهانه ترور اهداف مشخص، بسیاری از غیر نظامیان نیز کشته یا





مجروح می‌شوند. نمونه‌های قابل توجهی از این موارد در اقدامات ایالات متحده در کشورهای افغانستان، پاکستان، یمن و نیز اسرائیل در فلسطین و لبنان دیده می‌شود. به عنوان نمونه با بهانه کشتن رهبران القاعده، به یک مدرسه حمله می‌شود که بسیاری از غیر نظامیان در این میان آسیب می‌بینند. (stein,2003: 128) این در حالی است که بر اساس بند (۳) ماده (۵۱) پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، در صورتی یک غیر نظامی می‌تواند مورد حمله مستقیم قرار گیرد که به صورت مستقیم در مخاصمات شرکت می‌کند و این حمله فقط در زمان درگیری مقدور است. (سیاه رستمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶۱) در مورد نظامی یا غیر نظامی بودن افرادی که هدف عملیات‌های ایالات متحده و اسرائیل قرار می‌گیرند، اختلاف نظرهایی میان صاحب نظران وجود دارد. هدف بسیاری از ترورهای هدفمند، افرادی هستند که در عضویت نیروهای نظامی نمی‌باشند و این سوال مطرح است که آیا این افراد که با اتهام تروریست مواجه هستند، غیر نظامی بوده و از مصونیت غیر نظامیان برخوردارند؟ ماده (۴) کنوانسیون سوم ژنو ملاک نظامی بودن را عضویت در نیروهای مسلح دانسته و چریک‌ها یا نیروهای نامنظم نیز در صورتی که اسلحه خود را آشکارا حمل نمایند (علاوه بر فرماندهی مشخص و علامت) در شمار نیروهای نظامی خواهند بود. نیروهای نامنظم برخوردار از روش‌های خاص و برخلاف عرف نیروهای نظامی منظم بوده و در عین تفاوت آشکار با غیرنظامیان مشارکت کننده در جریان مخاصمه، اگر توسط نیروهای دشمن دستگیر گردند، از مزایای کنوانسیون سوم ژنو نیز برخوردار خواهند بود.

موافقین عملیات ترور هدفمند، بر این باورند که از آنجا که "تروریست‌ها"، غالباً، خود اذعان دارند که نظامی هستند و فعالیت نظامی انجام می‌دهند، لذا برخورد با ایشان نیز باید مانند برخورد با نظامیان در جریان یک مخاصمه باشد. (Byman,2003: 103) این در حالی است که با عنایت به ماده (۵) کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ اصل بر غیرنظامی بودن افراد است. اشاره شد که غیر نظامیان در زمان وقوع مخاصمه مسلحانه از تعرض مصون هستند مگر و تا زمانی که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشند. در مورد مبنای تشخیص مشارکت مستقیم نظامیان در روند مخاصمات، دو نظریه ذیل ارائه شده اند:





- نظریه ماهیت عمل : عمل صورت گرفته توسط غیرنظامیان باید لطمه و آسیب به دشمن را همراه داشته باشد تا بتوان بر مشارکت مستقیم و غیر قانونی ایشان در جریان مخاصمات، صحنه گذارد.

- نظریه عضویت : صرف عضویت در گروه‌های نظامی با فعالیت تروریستی، کافی است تا مشارکت مستقیم فرد در جریان مخاصمه مورد تایید قرار گیرد. موافقین سیاست ترور هدفمند، این نظریه را کاربردی می‌دانند و به ویژه رای دیوان عالی اسرائیل در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی بر این مطلب تاکید دارد. نظریه اول واقع گرایانه‌تر و مطابق با تفسیر و راهنمای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ می‌باشد، در حالی که نظریه دوم راه را برای انواع اقدامات هنجارشکنانه بین‌المللی هموار می‌سازد. (Byman, 2003: 104) کمیته بین‌المللی صلیب سرخ سه شاخص را جهت ارزیابی نحوه مشارکت مستقیم و غیر قانونی نظامیان مشخص ساخته است:

- معیار خسارت : ورود لطمه و آثار مخرب بر ظرفیت نظامی دشمن

- دلیل مستقیم: برقراری رابطه مستقیم میان اقدام نظامی و صدمه‌های حاصل

- رابطه خصمانه: حمایت از یک طرف و در جهت تضعیف توان طرف

مقابل (David, 2003: 141)

در واقع تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر مبنای ماهیت عمل، به مقوله مشارکت مستقیم غیر نظامیان می‌نگرد. توجه به محدوده زمانی و مکانی حمله به غیر نظامی مشارکت کننده در مخاصمه نیز لازم می‌نماید. بنا به دیدگاه موافقین عملیات ترور هدفمند، اگر یک غیر نظامی به صورت مستقیم در مخاصمات شرکت کند، در هر زمان و مکانی می‌توان به این فرد حمله نمود. (Byman, 2003: 97) کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر خود زمان حرکت به طرف میدان جنگ و زمان بازگشت از میدان جنگ به محل سکونت فرد غیر نظامی را نیز مشارکت مستقیم در مخاصمه قلمداد نموده است. افراد غیر نظامی قبل و بعد از مشارکت مستقیم در مخاصمه، غیر نظامی محسوب شده و از حقوق و امتیازات غیر نظامیان در کنوانسیون سوم ژنو برخوردارند. (stein, 2003: 129)





۳-۳-۲-۱-۲. نقض اصل تناسب

خسارت و صدمات ناشی از حمله به اهداف نظامی در مقایسه با مزیت‌ها و فواید نظامی مستقیم و قطعی که از آن حمله به دست می‌آید، نباید بیش از حد لزوم باشد. موارد متعددی حکایت از عدم رعایت این اصل دارند. زیرا معمولاً این اقدام به جز هدف مورد نظر تا شعاع بیشتر و افراد بیشتری را مورد آسیب قرار می‌دهد. می‌توان به مواردی هم چون اقدام به ترور شخصیت‌های سیاسی-نظامی گروه جهاد اسلامی توسط اسرائیل یا اقدامات ایالات متحده در افغانستان و پاکستان با هدف از بین بردن سران القاعده اشاره کرد که افراد بی‌گناه نیز مورد آسیب قرار گرفتند.^{۱۵}

۳-۲-۲-۲. از منظر حقوق بین‌الملل بشر

ترور هدفمند در حکم اعدام فراقضایی بوده و ناقض حق حیات است. بر اساس موازین حقوق بشری، سلب حیات از یک فرد تنها در موارد معدودی مجاز و قانونی است. در این الگو مانع اساسی در برابر عملیات ترور هدفمند، حق حیات است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل معاصر، حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه نیز قابل اجراست. البته برخی قواعد تخصیص یافته (حقوق بشردوستانه) جانشین برخی از اصول آن می‌گردند. این ایده در نظرات مشورتی راجع به ساخت دیوار حائل و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای مورد تایید دیوان بین‌المللی دادگستری نیز قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای^{۱۶}، ضمن تأکید بر ماهیت اساسی و غیرقابل تعلیق حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه قابل اعمال قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد. (زمانی، ۱۳۹۸: ۱۴)

به نظر می‌رسد که ترور هدفمند، در هر وجه آن، ناقض حقوق بشر است. این استدلال از سوی فیلیپ آلستون^{۱۷}، گزارشگر ویژه ملل متحد راجع به اعدام‌های فراقضایی، مطرح شده است. از نظر ایشان حتی اگر مبارزه با تروریسم به عنوان یک مخاصمه مسلحانه تلقی

1 Curtis Doebbler, The Illegal Killing of Osama Bin Laden, Jurist (May 5, 2011). Available at: <https://www.jurist.org/commentary/2011/05/curtis-doebbler-illegal-killing-obl/> (Last Visited: Jan.2020)

2 Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996 I.C.J.

3 Philip G. Alston.





گردد، هم چنان تابع حقوق بشر باقی می‌ماند. او معتقد است عملیات‌های ترور هدفمند حق حیات را به شکل مهار گسیخته‌ای نقض می‌کنند. به عبارت دیگر این عملیات در غیاب یک دادرسی عادلانه، به صورت فراقضایی و ناقض موازین حقوق بین‌الملل بشر از جمله ماده (۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده (۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی رقم می‌خورد. (Plaw, 2008:127)

نتیجه‌گیری

نحوه تعامل و مواجهه ایالات متحده آمریکا با حقوق بین‌الملل در عصر دونالد ترامپ، این واقعیت تلخ را تقویت نمود که جامعه بین‌المللی با گذشت بیش از هفتاد سال از تشکیل نظام ملل متحد، هنوز از ثبات لازم برخوردار نیست و آسیب‌پذیری آن در روند رقابت میان حقوق با قدرت بیش از پیش نمایان است. چاره‌ای جز پذیرش واقعیت فوق قابل تصور نیست، لیکن پذیرش و تسلیم در برابر یک وضعیت کاملاً آنارشیک که قواعد تعیین‌کننده در آن یکسره سیاسی و غیر حقوقی است نیز قابل قبول نیست. نظام ملل متحد محصول و پیامد فروپاشی سیستم وستفالیایی به دنبال دو جنگ ویرانگر جهانی است و تکامل خود را در فرایند جهانی شدن استمرار می‌بخشد. در این دنیای جهانی شده ما، الگوی رئالیستی روابط بین‌المللی که قدرت و سیاست را برتر و بالاتر از هر چیز می‌داند، مدت‌هاست که پشت سر نهاده شده است. جایگاه قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول و قواعد حقوق عرفی که می‌بایست برای همه دولت‌ها الزام‌آور و علیه همه قابل اجرا باشد، این امر را بیش از پیش هویدا می‌سازد. در این شرایط پیشرفت و برقراری یک چارچوب مبتنی بر قانون اساسی برای جامعه بین‌المللی که دربرگیرنده قواعدی عام و الزام‌آور برای همه دولت‌ها و تابعان حقوق بین‌الملل است، دور از ذهن نیست. حال در چنین شرایطی، رویکرد خاص‌گرایی (استثناگرایی) ایالات متحده آمریکا که در تلاش است تا در وضعیتی که منافع ملی‌اش اقتضا می‌کند، خود را از سیطره قواعد عام حقوق بین‌الملل رهایی بخشد، هم‌آوا با فرایند جهانی شدن و طبعاً قابل پذیرش نیست.





مهم‌ترین راهبرد در جهت پیکار با این چالش فراروی حقوق بین‌الملل مدرن را می‌توان در تقویت منطقه‌گرایی در عین تاکید بر جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل، پاسداشت فرایند جهانی شدن و چند جانبه‌گرایی معرفی نمود. با تشکیل یک فدرالیسم بین‌المللی می‌توان در برابر روند پرشتاب آمریکایی سازی حقوق بین‌الملل پایداری کرد و مانع افول و ضعف جامعه بین‌المللی شد. اعمال مستقیم قدرت به جای اجرای حقوق پیامدی جز سرکشی و قدرت‌نمایی ندارد و اگر جانشین حاکمیت قانون شود، جامعه بین‌المللی را به قهقرا برده، ثمره تلاش سالیان دراز را به نابودی خواهد کشاند. این که ایالات متحده خود را مسئول نظم جهان بداند، و از نقض حقوق بشر در یک کشور گرفته تا وجود پایگاه‌های تروریستی در کشور دیگر و یا دموکراتیک نبودن آن‌ها، همه را دغدغه‌ی خود بداند و از سویی در مقام نظم دهنده جهان دست به قتل و ترور شخصیت‌های برجسته سیاسی و نظامی دیگر دولت‌ها بزند، موجب می‌شود حقوق بین‌الملل به کنار رانده شود و قدرت بر مناسبات بین‌المللی حاکم گردد.

رویداد تلخ شهادت فرمانده برجسته نظامی جمهوری اسلامی ایران سردار شهید قاسم سلیمانی نمایی آشکار از روندی است که ایالات متحده آمریکا بی‌محابا در قبال حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها باید به این نکته مهم توجه نمایند که عدم واکنش مؤثر در قبال ترور سردار سلیمانی که خود سالها در خط مقدم مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه ایستاده بود، می‌تواند تبعات خطرناکی در پی داشته باشد. سردار قاسم سلیمانی که فرمانده سپاه قدس به عنوان بخشی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و در واقع بخشی مهم از نیروی نظامی ایران بود، به دستور مستقیم دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در خاک عراق به قتل رسید. شهادت سردار سلیمانی تجلی بارز تروریسم دولتی است، اقدامی که نه صرفاً تحت حمایت، بلکه با مباشرت یک دولت صورت پذیرفت. به ویژه دولت عراق که حملات موشکی تلافی‌جویانه ایران به پایگاه عین‌الاسد در تاریخ ششم ژانویه ۲۰۲۰، را فردای آن روز مورد اعتراض قرار داد و به عنوان نقض حاکمیت خود به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام نمود، باید به این نکته واقف باشد که عدم اعتراض جدی این دولت به آمریکا به علت





ترور سردار قاسم سلیمانی در قلمرو تحت حاکمیت آن کشور، در آینده بهایی سنگین برای آن دولت و جامعه جهانی به دنبال خواهد داشت.

منابع

- ۱) امیدی، علی، پورباقرانی، حسن، پورعلی، ایمان، ۱۳۹۵ش، مواجهه دو دیدگاه حقوقی: تحلیلی بر تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران با شورای حقوق بشر سازمان ملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ش ۳.
- ۲) پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵ش، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۳) پژوهشکده مطالعات راهبردی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۵ش، برجام؛ سیاست‌ها و دستاوردها و الزامات، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۱.
- ۴) تسخیری، محمد صالح، موسی زاده، رضا، علیزاده، مسعود، ۱۳۹۷ش، مطالعه تطبیقی خاص‌گرایی‌های حقوقی در قبال حقوق بین‌الملل: معافیت‌گرایی آمریکایی در برابر کثرت‌گرایی اتحادیه اروپایی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۸د، ش ۱.
- ۵) تهرانیان، مجید، ۱۳۷۶ش، گفتمان قومی و بی‌نظمی نوین جهانی، یک دیدگاه جمع‌گرایانه، در کتاب فرهنگ و رسانه، انتشارات سروش.
- ۶) جعفری، رویا، ۱۳۹۷ش، وضعیت حقوقی پناهندگان در حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل.
- ۷) رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، ۱۳۹۵ش، از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، ش ۷.
- ۸) روحانی، حسن، ۱۳۹۲ش، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، چ ۷.





- (۹) زیما، برونو و همکاران، ۱۳۹۴ش، شرح مواد منشور ملل متحد، ترجمه هیبت الله نژندی منش و همکاران، انتشارات خرسندی.
- (۱۰) زمانی، سید قاسم، ۱۳۹۳ش، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- (۱۱) -----، ۱۳۹۸ش، ترور سردار، موشک‌باران، عین الاسد، سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۷۳۷: مثالی در ترازوی حقوق بین‌الملل، نشریه داخلی مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل مدرن، ش ۴.
- (۱۲) -----، ۱۳۷۴ش، توجیه کاربرد غیرقانونی زور در قالب دفاع مشروع، مجله سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم استراتژیک، دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۱۳.
- (۱۳) شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۲ش، دین و جهانیت، جهانی شدن، جهانی سازی و جهانگرایی در جهانی شدن و دین، فرصت‌ها و چالش‌ها، دفتر اول، دبیرخانه دین پژوهان کشور.
- (۱۴) شهبازی، آرامش، ۱۳۸۹ش، نظام حقوق بین‌الملل وحدت در عین کثرت، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- (۱۵) شوایتزر، پیتر، ۱۳۹۲ش، جنگ ریگان: داستان چهار سال مبارزه و پیروزی نهایی وی بر کمونیسم، ترجمه علیرضا عیاری، تهران، انتشارات اطلاعات.
- (۱۶) فتاحی زفرقندی، علی، ۱۳۹۴ش، بررسی ابعاد حقوقی برجام در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
- (۱۷) کاتبی، حسینقلی، ۱۳۳۶ش، «دولت و حاکمیت از نظر ژرژسل»، کانون و کلا، ش ۵۵.
- (۱۸) کدخدایی، عباسعلی، ۱۳۸۱ش، «حوادث ۱۱ سپتامبر و رویکرد نوین آمریکا به نظریه جنگ عادلانه»، نامه مفید، ش ۳۲.
- (۱۹) گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱ش، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
- (۲۰) نژندی منش، هیبت‌الله، ۱۳۸۶ش، دفاع مشروع در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری: تداوم یا توسعه؟، مجموعه مقالات نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.



۲۱) نیک گهر، عبدالحسین، ۱۳۸۷ش، جهانی سازی دیگه، تهران، فرهنگ معاصر.

- 22) Albright, A. Stricker, A. & Kelleher-Vergantini, S. ,(2015), Analysis of the IAEA's Report on the Possible Military Dimensions of Iran's Nuclear Program ISIS Report.
- 23) Anderson, Kenneth ,(2009), "Targeted Killing in U.S. Counterterrorism Strategy and Law, in Legislating the War on Terror: An Agenda for Reform 346", Benjamin Wittes ed.
- 24) Anderson, Scott R.,(2020), "The Law and Consequences of the Recent Airstrikes in Iraq", available at: <https://www.lawfareblog.com/law-and-consequences-recent-airstrikes-iraq>.
- 25) Alder, Murray Colin,(2013), The Inherent Right of Self-Defence in International Law, Springer Science+Business Media Dordrecht.
- 26) Alston, Philip,(2011) "The CIA and Targeted Killings Beyond Borders", 2 Harv. Nat'l Sec. J. 283.
- 27) Baratta JP ,(2004), The politics of world federation. United Nations, UN reform, and atomic control (vol. 1). From world federalism to global control (vol. 2). Praeger, Westport
- 28) Beard, Jack M., (2002),"America's New War on Terror: The Case for Self-Defense Under International Law", 25 HARV. J. L. & PUB. POL'Y 559 .
- 29) Beres, Louis Rene,(1992), "On Assassination as Anticipatory Self-Defense: The Case of Israel", Hofstra Law Review.
- 30) Bjorge, Eirik ,(2014), the Evolutionary Interpretation of Treaties, Oxford, England, Oxford University Press.
- 31) Black, I. and Roberts, D.,(2020) "ISIS Air Strikes: Obama's Plan Condemned by Syria, Russia and Iran", available at: www.theguardian.com/world/2014/sep/11/assad-moscowtehran-condemn-obama-isis-air-strike-plan.
- 32) Blum, Gabriella, Philip Heymann,(2010), "Law and Policy of Targeted Killing", 1 Harv. Nat'l Sec. J. 145.
- 33) Bradford, A. & Posner, E. A. ,(2011), "Universal Exceptionalism in International Law", Harvard International Law Journal, 52 (1).
- 34) Bubnyte, K. ,(2015), "Human Rights Universalism and Particularism in the Jurisprudence of Lithuanian Courts", Vilnius University, Lithuania.
- 35) Byman, D, (2006), "Do Targeted Killings Work?,Foreign Affairs" , Vol. 85.
- 36) Cantwell, D. ,(2015), "A Tale of Two Kadis: Kadi II, Kadi v. Geithner & U.S.Counterterrorism Finance Efforts", Columbia Journal of Transnational Law, 53.
- 37) Crawford James,(2012), Brownlie's Principles of Public International Law 8th Edition, Oxford University Press; 8 edition.





- 38) Dinstein ,Yoram, (2011), War, Aggression and Self-Defense, Cambridge University Press, 5th ed.
- 39) Elazar DJ ,(1998), Constitutionalizing globalization. The postmodern revival of confederal arrangement. Rowman & Littlefield, Lanham.
- 40) Fabbrini, F. & Larik, J. ,(2013), "Dialoguing for Due Process: Kadi, Nada, and the Accession o the EU to the ECHR", The Leuven Centre for Global Governance Studies .
- 41) Franck, Thomas M. ,(2001), "Terrorism and the Right of Self-Defense", 95 AM. J. INT'L L. 839 .
- 42) Guiora, Amos,(2004), "Targeted Killing As Active Self-Defense", 36 Case W. Res. J. Int'l L. 319.
- 43) Ignatieff, M. ,(2005), American Exceptionalism and Human Rights, In American Exceptionalism and Human Rights (pp. 1-26), United States of America, Princeton University Press.
- 44) Haidar, Jamal Ibrahim ,(2016), Sanctions and Exports Deflection: Evidence from Iran, Munich, Economic Policy.
- 45) Hoffmann, L. ,(2011), "Becoming Exceptional? American and European Exceptionalism and Their Critics: A Review", L'Europe en Formation, 1 n 359.
- 46) Hollis, Duncan & Newcomer, Joshua ,(2009), "Political Commitments and the Constitution", Virginia Journal of International Law, Vol. 49, No. 3.
- 47) Joyner, Daniel H. ,(2016), Iran's Nuclear Program and International Law, Oxford, England, Oxford University Press, 1st Edition.
- 48) Kunz, Josef L.,(1947), "Individual and Collective Self-Defense in Article 51 of the Charter of the United Nations", The American Journal of International Law Vol. 41, no. 4.
- 49) MacFarquhar ,Neil,(2002), "Arabs Approve an Offer to Israel With Conditions It has Rejected", N.Y. TIMES, Mar. 29.
- 50) McNab Molly , Megan Matthews,(2011), "Clarifying the Law Relating to Unmanned Drones and the Use of Force: The Relationships Between Human Rights, Self-Defense, Armed Conflict, and International Humanitarian Law", 39 Denv. J. Int'l L. & Pol'y 661.
- 51) Michael Ignatieff, ,(2005),American Exceptionalism and Human Rights, Princeton University Press.
- 52) Nolte, G. & Aust, H. P. ,(2013), "European exceptionalism", Global Constitutionalism (Cambridge University Press), 2 (3).
- 53) O'Connell, Mary Ellen, (2001), "Lawful Responses to Terrorism", JURIST, Sept. 18, available at <http://www.jurist.law.pittedu/forum>.
- 54) O'Connell, Mary Ellen,(2002) "American Exceptionalism and the International Law of Self-Defense", Scholarly Works. Paper 776.
- 55) Plaw A.,(2008), Targeting Terrorists: A License to Kill? Ethics and global politics, Ashgate publishing Ltd.

- 56) Orr, Andrew C.(2011), “Unmanned, Unprecedented, and Unresolved: The Status of American Drone Strikes in Pakistan Under International Law”, 44 Cornell Int'l L.J. 729.
- 57) Ruys Tom, (2014), “Of Arms, Funding and “Nonlethal Assistance” Issues Surrounding Third-State Intervention in the Syrian Civil War, 13 Chinese Journal of International L.aw.
- 58) Schmitt ,Michael ,(2014),” Legitimacy versus Legality Redux: Arming the Syrian Rebels”, 7 "Journal of National Security law and Policy".
- 59) Shaw, M, (2004), INTERNATIONAL LAW, Cambridge University Press, Cambridge.

